



گفت‌وگوی صبا با عوامل نمایش «آرت»

تقابل انسان با پست مدرنیسم

پس از خروج از سالن نمایش به فکر فرو روند و برای بهتر شدن خود، دست از آینه‌شکستن بردارند. متونی که به اهمیت دیالوگ در جامعه اشاره دارند، با یک موضوع ساده شروع می‌شوند و آرام‌آرام خواننده و تماشاچی را به هزار توی وحشتناک انسانهای مزور و دو رو هدایت میکنند و شخصیت‌ها را اودار میکنند تا ماسکهای دموکرات، آزادیخواه و انساندوستشان را یکی یکی بر خاک بیفکنند تا ما انسانهایی را ببینیم از نظر روحی لخت و عور! انسانهایی وحشی و خشن که برای رسیدن به قدرت و اثبات خویش به همه دروغ می‌گویند، حتی به خودشان. نگاهی به جهان بیاندازید. عطر چندش‌آور دروغ همه را مست کرده. بوی جنگ همه جا پیچیده. جنگهایی که ریشه در دروغ دارند. ریشه در شست و شوی مغزی جهان!

وقتی صحبت از انسان، روان و روابطش مطرح است آیا در کارگردانی باید با نگاهی مینی‌مالیستی به صحنه، لباس و میزانشن توجه مخاطب را هر چه بیشتر معطوف کاراکترها و روابطشان کرد؟

مهمترین عناصر تئاتر برای من، متن، کارگردانی و بازیگری است. اگر این سه بخش به خوبی عمل کنند، نه به لباس احتیاج دارم، نه به نور، افکت و جلوه‌های ویژه و... یک صحنه خالی پیتربروکی کفایت تا با تماشاچیان به سفرهای جادویی برویم.

انتخاب بازیگران این نمایش به چه شکل بوده است؟

در ایران معمولاً نمی‌توانم گفت که من انتخاب می‌کنم، چون به قدری شرایط غیر حرفه‌ای و وضعیت اقتصاد خراب است و مشکلات زیادی وجود دارد که مجبور می‌شوید به امکاناتی که هست، تن بدهید. حتی نمی‌توانید سالن اجرا را انتخاب بکنید، یعنی مجموعه‌ای از عوامل، دست هنرمندان نیست. در جامعه‌ای که بودجه تئاتر آن در حد آپاش دست گلاب پاش است و هنرمندان تحت فشار شدید مالی هستند، صحبت از انتخاب خنده‌دار است. شاید اگر آلمان بود و این هنرمندان شاغل

که دو حزب سیاسی بر سر تصاحب مردم که اینجا نفر سوم حلقه و کاراکتر «ایوان» است، تمام سعی‌شان را می‌کنند و می‌خواهند نفر سوم را به طرف خود بکشند و برای رسیدن به منافع خود، حاضرند از روی نعش یکدیگر رد بشوند! این بخش در کارهای یاسمینا رضا، برایم خیلی جذاب است. البته او از جامعه فرانسه، اروپا و دروغی که در جامعه است تاثیر گرفته، دروغی که آدم‌ها به خودشان و یکدیگر می‌گویند و ماسک‌هایی که برای پیشبرد منافع‌شان روی صورت دارند. من با این مورد در جامعه خودمان خیلی برخورد کرده‌ام، منظورم سوءاستفاده‌ای است که از مردم می‌شود. آن احزاب و بازی‌های سیاسی، که در این متن «سرج» و «مارک» سمبل آن هستند، برایم خیلی جالب بود. یاسمینا رضا در مورد «آرت» می‌گوید: تراژدی این داستان، این نیست که سرج، یک تابلو سفید خریده، بلکه مشکل این جاست که دیگر نمیتوان با سرج خندید.

او پیش زمینه نوشتن این نمایشنامه را این گونه بیان میکند: این اتفاق برای خودم افتاد. یکی از دوستانم تابلویی خرید سفید. او دکتر پوست است و من از او قیمت تابلو را پرسیدم، و او در پاسخ گفت «دویست هزار فرانک» و من با صدای بلند زدم زیر خنده. او هم همین طور. ما دوست باقی ماندیم، چون با هم خندیدیم. وقتی نمایشنامه را خواند، باز هم خندید. اما این مسئله باعث نشد کماکان عاشق تابلویش نباشد.

حالا نگاهی به اطراف خودمان بیاندازیم: با چند نفر از دوستانی که نظر مخالف دارند میشود خندید؟ کدام گروه و دستهای وجود دارد که به نظر دیگران احترام بگذارند و همدیگر را متهم نکنند؟

کوشک جلالی در انتخاب آثار به چه مولفه‌هایی توجه می‌کند؟

متونی که بتوانند با بخش وسیعی از مردم ارتباط برقرار کنند، آنها را بدون شعار دادن به فکر و اندازند، آینه‌های باشند تا انسانها بتوانند تمام ضعفها، قدرتها، کثافتها، خوبیها و زشتیهای درونشان را ببینند و

بی شک نام علیرضا کوشک جلالی در ذهن علاقه‌مندان به تئاتر به آثار متفاوتی گره خورده و آثار این کارگردان شناخته شده تئاتر کشور همواره مورد توجه هنر دوستان واقع شده است. اما کوشک جلالی پس از «خدای کشتار» دوباره به سراغ نمایشنامه‌ای از یاسمینا رضا نویسنده شهیر فرانسوی رفته و با کادر بازیگران محبوبش یعنی سهام کبودوند و محمد صادقی مهر و آرمین رحیمیان اجرایی پر فراز و نشیب بر بستر کمدی را روی صحنه آورده است. در ادامه گفت‌وگوی خبرنگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.

علیرضا کوشک جلالی:

تم اصلی خودفریبی و دروغ به دیگران است

با توجه به اینکه پیش از این نمایشنامه «آرت» را در دوره کرونا و از طریق مجازی کارگردانی کرده‌اید انگیزه اجرای مجدد با بازیگران دیگر چه بود؟

به نظرم نمایشنامه «آرت»، از متن‌های بسیار قوی در آثار مدرن نمایشنامه‌نویسی است. من علاقه زیادی به یاسمینا رضا دارم و قبلاً متن «خدای کشتار» را از او در ایران اجرا کرده‌ام. این متن در فرم تئاتر مردمی قرار می‌گیرد، چون ارتباط بسیاری زیادی با تمام اقشار مردم جامعه برقرار می‌کند. نمایشنامه «آرت»، موضوع ساده‌ای دارد که هم یک نوجوان و هم یک پروفسور دانشگاه می‌تواند با آن ارتباط برقرار بکند. هر کس با تناسب دانش و شناخت خود از این متن لذت می‌برد. انگیزه انجام هر نمایشنامه‌ای در دل متن نهفته است. یکی از مهمترین مشکلات جامعه ما، نهادینه نشدن دیالوگ و سیطره مونولوگ در تمام عرصه‌های اجتماعی است که ریشه تمام اختلافات و در ابعاد گسترده‌تر ریشه تمام جنگها و آبیاری درخت انتقام و نابودی عشق است. پس سعی میکنم به سمت متنهایی بروم که خلاقانه این پدیده‌ها را به چالش میکشند و در ضمن سرگرمکننده نیز باشند، مثل «جنگ و صلح»، «روبینسون و کروزو»، «موسیو ابراهیم»، «بانوی آوازخوان»، «راهنسان» و «رومئو و ژولیت». این گونه نمایشهای سرگرمکننده بار آموزشی بسیار زیادی دارند و ارتباط محکمی با توده مردم برقرار میکنند. این شیوه کاری را سالهاست که در ایران و آلمان پیاده میکنم و نمایشهای موفق را در شهرهای مختلف با هنرمندان بومی به صحنه میبرم.

اگر چه نمایشنامه در لایه اول به روایت دیدگاه‌های مختلف نسبت به هنر پست مدرن می‌پردازد اما در زیر لایه‌ها به روابط اجتماعی و ابعاد روانشناختی آن معطوف می‌شود.

برخورد با تابلوی سفید و بحثهای پیرامون هنر تنها بهانه‌ای است برای یاسمینا رضا تا به جنگ دروغ به خود و دروغ به دیگران که ستون فقرات این متن است برود.

تم اصلی نمایشنامه آرت خودفریبی و دروغ به دیگران است. یاسمینا در این باره به خبرنگار گاردین گفته است: خودفریبی و دروغ به دیگران برای من بخش مهمی از زندگی است و من امروز بخصوص آن را با دنبال کردن چهره‌های سیاسی میبینم. امروز این خودفریبی و دروغ است که حکومت میکند. خودفریبی عنصر مسلط نهاد بشری است. خودفریبی و دروغ گفتن به دیگران شکلی از محافظت است و ناشی از احساسات دیگر مثل احساس غرور، نخوت، ترس، و در آمیختن با دیگران است.

یاسمینا، در بیشتر آثارش به تحلیل و کالبدشکافی رفتار متظاهرانه ثروتمندان نوکیسه پرداخته و خشونت و وحشی‌گری را که پشت لاف‌های تمدن پنهان شده برملا کرده است. او مشکلات بسیار پیچیده روابط انسانی را با زبردستی خاصی در قالب کمدی مطرح میکند. یک مسئله جالب دیگر که مرا به اجرای این متن ترغیب کرد برخورد روشنفکران است که در خمیرمایه این اثر به چشم میخورد. برخورد پرتنش و مازوخیستی بخشی از روشنفکران جامعه با یکدیگر و عدم اطلاع از روند جریانات اجتماعی خارج از چهار دیواری ذهنی هنری خودشان و عدم ارتباط با توده مردم، این تضاد خیلی جذاب است که بیرون از خانه، تظاهرات حلیقه‌زدهای فرانسوی در جریان است و ما در ویدیو پروژکشنی آن را می‌بینیم اما سه دوست در یک اتاق درسته نشسته‌اند و درباره انقلاب در هنر حرف می‌زنند! و هر کدام از آن دو نیروی مسلط، در سعی برای به کرسی نشاندن هژمونی فکری خودشان هستند که این مساله کاملاً با اتفاق‌هایی که در دل جامعه می‌افتد، بیگانه است. در حالی که مردم جای دیگری هستند، درست مثل نمایشنامه «خدای کشتار» که انسان‌ها ماسک‌هایی روی چهره دارند و هر کسی سعی می‌کند اتفاق‌هایی را که در جامعه و روابط دوستانه می‌افتد، به نفع خودش مصادره کند. می‌توان این‌طور برداشت کرد